

## نگاهی به شرایط پیش رو

بهروز کریمی زاده

85/09/09

نشریه دانشجویی خاک

بیش از یک سال و نیم از انتخابات ریاست جمهوری در سال 1384 نمی گذرد که با تحولات بسیاری در سیاست داخلی و خارجی نظام روبه رو هستیم. به گونه ای خلاصه سعی می کنیم نگاهی به این تحولات در سطح سیاست داخلی و خارجی داشته باشیم تا به یافتن راهی برای چگونگی عمل جنبش های اجتماعی نزدیکتر گردیم. جمهوری اسلامی از ابتدا بر دو بن متفاوت اجتماعی - سیاسی قرار گرفت. بُن اسلام سیاسی و پایه بورژوازی حکومت که ضرورت های جامعه سرمایه داری ایران را به جمهوری اسلامی تحمیل می کرد. جمهوری اسلامی از ابتدا به صورت یک دولت نامتعارف سرمایه ظهور کرد و از همان ابتدای شکل گیری آن معضل بخشی از حاکمیت، بورژوازی ایران و نظام جهانی سرمایه تبدیل آن به یک حکومت متعارف سرمایه بوده است. (رجوع کنید به مقاله آقای شاهر رستگاری در همین شماره).

اما اکنون صورت مساله دوره حاضر چیست؟ هر دو جناح به ضرورت تبدیل جمهوری اسلامی به یک حکومت سرمایه داری متعارف و برقراری رابطه ای خوب با نظام بین الملل پی برده اند، اما مساله بر سر حفظ شکل بندی سیاسی حکومت و حفظ حاکمین در جریان این تحول است.

جناح اصلاح طلب و نزدیک به بورژوازی ایران تز تعامل و همکاری با نظام بین الملل و استحاله تدریجی در داخل را در سر می پروراند و جناح معروف به اصول گرا مبتنی بر «بُن اسلام سیاسی» تز تحمیل خود به نظام جهانی را برای حفظ نظام منطقی می دانست. پیروزی طرفداران این تز یعنی "تحمیل نظام به فضای بین المللی" پس از به قدرت رسیدن احمدی نژاد از طریق کشمکش بر سر مسائل هسته ای خود را به نمایش گذاشت.

در موقعیت فعلی می توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در تامین منافع نظام نسبتاً موفقیت آمیز دانست. آمریکا در تشکیل جبهه واحدی علیه جمهوری اسلامی ناموفق بوده، نیروهای نظامی آمریکا در عراق و افغانستان کاملاً زمین گیر شده اند و در دو ماه اخیر بیشترین تلفات را در دو کشور یاد شده داشته اند. جنگ لبنان که با پیروزی نسبی اسلام سیاسی به نمایندگی حزب الله به پایان رسید و در نهایت تحریم های اقتصادی ایران نیز با توجه به مقاومت روسیه و چین به نظر بسیار ضعیف تر از آن می آید که فشاری بر جمهوری اسلامی به حساب آید. (هر چند در صورت طولانی شدن بازی منتظر نتایج دیگری باید باشیم).

سیاست خارجی دولت نهم بسیار کارآمدتر از آن چیزی است که مفسرین و تحلیل گران بیان می نمودند. (البته باید ذکر کرد این کارآمدی بیش از هر چیز راستای تامین منافع حاکمیت قابل تعریف می باشد. نه منافع مردم).

سیاست داخلی دولت نهم در داخل کشور بر دو پایه استوار بود. در مرحله اول بستن فضا، جلوگیری از هر گونه تحرک مخالفین و اپوزیسیون در داخل کشور و سرکوب هر نوع حرکت یا جنبش اجتماعی (از جنبش کارگری گرفته تا جنبش زنان و جنبش دانشجویی).

پایه دوم این سیاست مبتنی بر از بین بردن زمینه های نارضایتی با اهرم های اقتصادی بود. امکانی که افزایش قیمت نفت در خدمت دولت قرار داده بود.

سیاست های اقتصادی دولت نهم نه نابودی طبقه متوسط را هدف قرار داده بود و نه چیز دیگری را، بلکه دو هدف افزایش رفاه اجتماعی و آمادگی مقابله با تحریم های بین المللی را در دستور داشت. این سیاست ها موقتاً منجر به اخلال در منافع بورژوازی ایران خواهد شد، اما در اصل نه تنها هیچ سمت و سوی ضد بورژوازی یا ضد سرمایه داری ندارد، بلکه در طولانی مدت نتیجه آن ابقای نظم بورژوازی کنونی و سرکوب جنبش طبقه کارگری است (که بار دیگر در حال سر بر داشتن از زمین خون آلودی است که با همکاری لیبرال ها و مکتبی ها دو دهه پیش در آن به خاک سپرده شده بود). در تایید این تحلیل به "ابلاغ سیاست های کلی اصل 44 قانون اساسی" توسط عالیترین مقام کشور و صدها نمونه دیگر می توان اشاره نمود.

این سیات ها عملاً در هدف افزایش رفاه اجتماعی به شدت ناکارآمد از آب در آمدند و سیاست داخلی احمدی نژاد را به شدت با خطر مواجه ساخته است. نارضایتی وسیع طبقه کارگر و دیگر طبقات محروم، اعتصابات وسیع در کارخانجات، رشد وسیع تشکل های کارگری مستقل در تهران و شهرستان ها، همه نشانگر گسست بیش از پیش دولت نهم و طبقه کارگر و جلو آمدن این طبقه به عنوان عامل اصلی تحولات آتی ایران می باشد.

در این میان بورژوازی ایران و متحدانش در حال از دست دادن وزن خود در توازن طبقاتی فعلی به نفع طبقه کارگر و متحدانش هستند. این مسئله بورژوازی و نمایندگان سیاسی اش را روز به روز از لحاظ سیاسی نیز کاملاً به آمریکا و توان نظامی اش وابسته نموده. بورژوازی و اپوزیسیون راست (لیبرال) از هر پراتیکی در شرایط امروز ایران خود را ناتوان می بینند و در عین نفرت از رادیکالیسم، (حضور مردم در سیاست می تواند به معنای ناقوس مرگ بورژوازی و نیروهای لیبرال در صحنه سیاسی ایران باشد) مشی حرکت خود را سکوت در مقابل سرکوب ها، استقبال از مرگ جنبش های اجتماعی، زدن رقیب سیاسی و طبقاتی خود (یعنی چپ) قرار داده اند تا به خیال خودشان تا رسیدن تانک های آمریکایی و بر پایی دموکراسی توسط آمریکا بتوانند اندکی زمان از جمهوری اسلامی بخرند.

در این میان باید راهی در مقابل طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و دیگر انسان های آزادی خواه و ستمدیده ای که جنگ و سرکوب وسیع، خفقان و ... بر زندگی اشان سایه افکنده نشان داد. آیا می توان به دولت و ارتش آمریکا امیدوار بود؟ آیا به شاهزاده رضا پهلوی ها می توان امیدوار بود؟ آیا در انتخابات بعدی باید به آغوش رفسنجانی و مشارکتی ها بازگردیم؟

راه برون رفت از این شرایط ایجاد خط سومی است در مقابل استبداد و سرکوب از سویی و از سوی دیگر در برابر آمریکا و اپوزیسیون راست ایران، جبهه ای که مخالفت با فضای جنگی و مقابله با تحمیل این فضا به جامعه از اهداف و شعارهای استراتژیک آن است.

جنبش های اجتماعی طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و دیگر جنبش ها یا نیروهای آزادی خواه پایه های اصلی تشکیل این خط را شکل می دهند. این نیروها در عین احتراز از هر گونه ائتلاف یا نزدیکی با نیروهای آمریکایی و استبداد حاکم، با تاسیس تشکل های صنفی، اجتماعی، سیاسی (و هر آن چیز

دیگر که همچون یک سنگر از اعضای خود در مقابل هجوم نیروهای سیاه، بتواند حفاظت نماید) اقدام می‌کنند.

این شیوه عمل محتاج کنار گذاشتن دیدگاه‌های «نخبه گرایانه» و «تغییر از بالا» می‌باشد. (که لیبرال‌ها و دوم خردادی‌ها در این سالها به این گونه ترویج و عمل کرده اند.) به عبارتی دیگر همه جنبش‌های اجتماعی در بطن یک کشمکش طبقاتی وسیعتر و عمیق‌تر قرار دارند که باید در بین هژمونی هر یک از این طبقات بر خود یکی را انتخاب نمایند. بورژوازی ایران در جریان اصلاحات بی‌کفایتی و خیانت پیشگی‌اش را بار دیگر در پیشگاه تاریخ به همگان ثابت کرد و این بار طبقه کارگر است که با گسست از چپ سنتی و پوپولیست گذشته باید سعی نماید با رهبری درستی این جنبش‌ها را به مقصود برساند.

مبارزه برای تحقق خواست‌های دموکراتیکی چون «آزادی تشکل‌ها»، «آزادی بیان و لغو سانسور»، «به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض» و ... در لیست مطالبات اصلی این جبهه است که اتفاقاً توسط نیروهای این جبهه به هیچ روی تحت عناوینی چون تغییر نقطه ثقل تعیین سرنوشت از عرصه داخلی به عرصه بین الملل مورد معامله قرار نمی‌گیرد. کسانی که چنین عناوینی را مطرح می‌کنند، خواسته یا ناخواسته سرنوشت مردم را با دست خود به نیروهای نظامی، ارتجاعی، سیاه و ... می‌سپرنند. در حالی که اساسی‌ترین هدف در دوره حاضر آماده کردن مردم برای دخالت در تعیین سرنوشتشان و در دست گرفتن آن است.

به عبارتی پاسخ منفی به حمله نظامی یا هرگونه دخالت خارجی و مقاومت در مقابل استبداد و سرکوب داخلی دو وجه استراتژی واحدی است که در آن پیگیری مستمر خواسته‌ها و مطالبات مردم به صورتی مستقل و بر پایه نیروهای مردمی پیگیری میشود.

در حاشیه: (لیبرال‌ها هم بخوانند!)

اخیراً حملات وسیعی از طریق تریبون‌ها و شخصیت‌های مختلف (از عالی‌ترین مقام مملکت تا دون پایه‌های دور و بر تحکیم و سلطنت طلبان و مدعیان لیبرالیسم وطنی) به چپ و به خصوص مواضع چپ رادیکال صورت گرفته است که این امر بیش از هر چیز نشانگر واقعیت چپ رادیکال در جامعه

امروز ایران است که با توجه به مواضع آزادی خواهانه و برابری طلبانه آن خطر فراگیر شدن آن یا همین توان بالفعل محدود کنونی اش هم دیگران را به شدت مضطرب نموده است .

این حملات از جانب نیروهای راست بیش از هر چیزی (امیدوار بودیم این حملات بیشتر ناشی از دغدغه ای جهت رشد و تعالی جنبش دانشجویی از لحاظ نظری باشد) عصبیت بورژوازی ایران بر اثر ناتوانی ذهنی و عملی اش در مواجهه با نمایندگان تحمیلی اش را نشان می داد . عقیمی جریان راست در ایران چه از لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی امری است که ریشه در خاستگاه طبقاتی این دیدگاه دارد و در این میان تنها عملی که می توانند حول آن دیدگاه و عمل خود را منسجم کنند، حمله به دشمن طبقاتی اشان یعنی پرولتاریا و نمایندگان سیاسی آن یعنی چپ رادیکال می باشد.

در این جا تنها به چند توهین و مهمل صادره از آن جنابان پاسخی در خور داده خواهد شد تا اندکی از توهمات این افراد بکاهیم و در ادامه نیز مباحث نظری فارغ از شیرین کاری های آقایان! بر روال سابق در این شماره و شماره های آتی پی گرفته خواهد شد.

۱- در باب پرداخت هزینه: این مسئله که چپ ها در تاریخ ایران یا در دوره مشخصی به طور مثال در حوادث خرداد ماه گذشته هزینه کمتری از جریانات راست پرداخته اند بیشتر به یک شوخی شبیه است یا به وقاحت غریبی در وارونه جلوه دادن حقایق نیاز دارد . به نظر ما مسئله بسیار روشن است، آقایان دست پیش را گرفته اند تا پس نیفتند . در رابطه با احکام کمیته انضیاطی با همه به صورت یکسان برخورد شد و نیروهای چپ نیز هزینه خود را پرداخته اند و جالب است که بعضی از دانشجویان بازداشتی در خرداد ماه امسال نیز به این طیف تعلق داشتند . یادآوری تعلقات زندانیان سیاسی اخیر نیز بعید می دانم لازم به یادآوری داشته باشد . طرفداران حقوق بشر عزیز نیز که ظاهراً نسبت به دهه 60 دچار آلزایمر شده اند .

متأسفانه اتهامات دیگری مبنی بر نزدیکی بعضی افراد به حاکمیت یا مشکوک بودن بعضی دیگر صورت می گیرد که این مباحث به قدری سخیف است و از زبان افرادی بیان می گردد که احتیاج به سخنی در این زمینه نیست . (هر چند در این زمینه نیز گفتنی ها بسیار است!)

۲- در باب دموکراسی خواهی!: از دیدگاه ما مسئله بسیار روشن است . چپ رادیکال به مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه متعهد است و این مطالبات در چارچوب مبارزات طبقه کارگر و یک استراتژی سوسیالیستی پیگیری می نماید . اما خود را مفتخر می داند که حاضر به عضویت و همکاری

در هیچ جبهه مشترکی با سلطنت طلبان و نیروهای آمریکایی یا نیروهایی که از هر گونه دخالت خارجی در ایران حمایت می نمایند (این دخالت از تحریم تا دخالت نظامی را شامل می شود) نمی باشد. چپ رادیکال چنین نیروهایی را زمینه ساز عراقیزه کردن ایران و تبدیل ایران به زمین بازی گانگسترهای قومی، مذهبی و نظامی می داند.

چپ رادیکال مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک را در چارچوب چوب جنبش های اجتماعی و پروسه دخالتگری مردم در سرنوشتشان را قابل پیگیری و تحقق می داند و تحقق نهایی آن را در برقراری سوسیالیسم می یابد .

اگر تنها تعبیر رئال و واقعی از آزادی خواهی و دموکراسی تعبیر بوش و نئوکنسرواتیسم کنونی است که این بیشتر تقویت موضع بن لادن از آب در خواهد آمد!

نه خیر آقایان! این دو قطبی کاذب را که یا باید نظم تحمیلی آمریکا را با جنگ افروزی ها و نابودی بنیاد های مدنیت جامعه پذیرفت و یا باید تروریست های اسلامی و بمب و ترور آنها را، میلیون ها انسان آزادی خواه و برابری طلب به یمن حضور و قدرت طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن نخواستند پذیرفت.

آری ! دنیای دیگری ممکن است.

در پایان یادآور می شویم برای آنکه اعتراف شود عده ای شرایط کنونی را نه می توانند تحلیل کنند و نه می توانند برای آن راه حلی پیدا کنند، این همه احتیاج به معلق های تئوریک و فحاشی به دیگران ندارد! اضمحلال و پوچی لیبرالیسم و بورژوازی ایران را به شیوه ای بهتر از آن چیزی که خود به نمایش می گذارند، نمی توان بیان کرد.

به امید دنیایی انسانی تر